

ابوحامد غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ ق - ۱۱۱۱ م) در زندگی‌نامه خود نوشت خود در عبارت کوتاهی غایت سلوک صوفی را فنای فرد در خداوند دانسته است. صوفی برای وصول به این غایت، عزمی راسخ دارد «و هر آنچه در این طریق پیش آید برای او که طالب خداوند است حکم یک دهلیز را دارد.» لغت‌شناسان عرب، دهلیز را واژه‌ای اصالتاً پارسی می‌دانند که معنای فضای مابین درب ورودی تا صحن خانه است. به گمان ابراهیم موسی<sup>۲</sup>، مؤلف کتاب حاضر، «دهلیز» تمثیل یا استعاره کاملی است برای کل حیات عقلی و فکری غزالی (P.۴۷). غزالی اندیشمندی است که «اغلب در میانه مواضع مختلف گرفتار است، درگیر با تعارضات و تناقضات جانفرسایی است که هر یک از آن‌ها در حکم نقطه عطفی در زندگی اوست. بی‌اغراق باید گفت که غزالی متفکری در آستانه است» (P.۹۲) پیچیدگی‌های آثار غزالی قابلیت‌های فراوانی برای بازخوانی دارند و استراتژی‌های

گونگونی از آن‌ها می‌توان استخراج کرد. ابراهیم موسی در پی آن است تا این قابلیت‌ها و استراتژی‌ها را کشف کند. گویا او می‌خواهد صدای غزالی را به گوش جوامع اسلامی روزگار ما که گرفتار مناقشات نظری فراوانی هستند، برساند. درست به مانند شرمین جکسون که در سال ۲۰۰۲ کتاب غزالی را در باب معیارهای ارتداد در اسلام، به انگلیسی ترجمه کرد، ابراهیم موسی هم معتقد است امت اسلامی در زمانه ما نیازمند غزالی است. غزالی «الگوهای نو، سرمشق‌های تازه و نمادهای امیدآفرینی برای خلاقیت دینی عرضه می‌کند» و لذا سود و ارزش فراوانی دارد که «بفهمیم چگونه می‌توان قرائت‌های نوی از غزالی داشته باشیم. به نظر می‌رسد با این قرائت‌های نو می‌توان به امکان‌های جدیدی تجهیز شد که راست‌کیشی و سنت‌گرایی اسلامی را در میان مسلمانان معاصر مورد بازبینی و نقادی قرار می‌دهد» (P.۱۳۷-۱۳۸).

آن چه بیش از هر چیز غزالی را در چشم و دل موسی جذابیت می‌بخشد، مباحثات و بگومگوهای پرحرارتی است که غزالی با فیلسوفان داشته است. ابراهیم موسی این سلسله مباحثات را شبیه مباحثاتی می‌داند که امروز اندیشمندان مسلمان با اندیشه غربی و فرهنگ جهانی شدن و مابعد امپریالیسم دارند. به اعتقاد او تجربه تاریخی مسلمانان این ظرفیت را دارد که «در وضعیت ستیزه‌جویانه‌ای که امروز شاهد آن هستیم» به ما کمک کند. چراکه در زمان غزالی هم، چنین وضعیت ستیزه‌جویانه‌ای میان فیلسوفان

و دینداران وجود داشت (P.۴۹). غزالی پاره‌ای از آموزه‌های مطلوب فیلسوفان را پذیرفت. اما بسیاری از آن‌ها را رد کرد و به این ترتیب نوعی «استعمارزایی عقلی» به عمل آورد و فرهنگ اسلامی را «از ابعاد تاریک و سیاه یونانی‌زدگی خلاصی بخشید». این الگو می‌تواند به کار اسلام معاصر هم بیاید تا از ابعاد تاریک و سیاه مدرنیته رهایی یابند (P.۵۱).

به گمان موسی، ویژگی «در میانه بودن» غزالی الگوی مناسبی است برای هویت دوگانه مسلمانان معاصر که تلاش می‌کنند بین تدبیر سنت‌گرایانه خود و چالش‌های فرهنگ غربی آشتی برقرار کنند. با این همه مسأله هویت از جهاتی قابل قیاس با عصر غزالی نیست. چرا که نزاع او با فیلسوفان و سنت‌های عقلی زمان خود

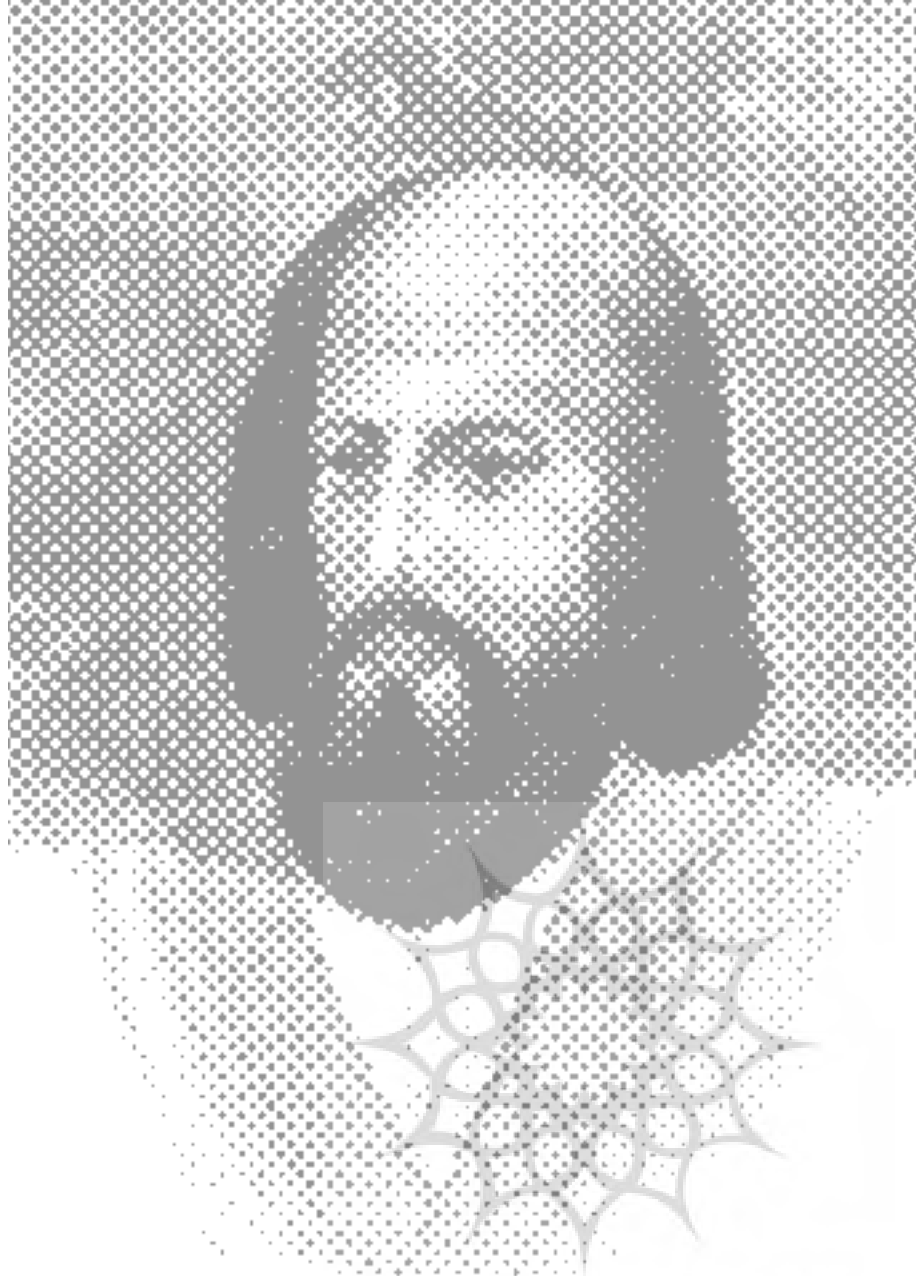
## غزالی و شعر خیال<sup>۱</sup>

فرانک گریفیل، استاد دانشگاه ییل

ترجمه: کامیار سعادتی



Ghazali and the poetics of Imagination. By Ebrahim Moosa. the University of North Carolina Press, 2005, 349 Pages.



اصولاً از جنس نزاع‌های معرفت‌شناسانه بود. موسی در گزارشی که از گفت‌وگوی غزالی با فیلسوفان می‌دهد (۱۸۱ - P.۱۷۱)، از اصلی‌ترین چیزی که غزالی فیلسوفان را رد می‌کند، غافل است. این چیز، ادعای فیلسوفان در تقدم بخشیدن و اولویت دادن برهان بر دین در نیل به حقیقت و رستگاری است. غزالی در *تهافت الفلاسفه* این ادعای فیلسوفان را باطل می‌داند و می‌گوید برهان دست کم در برخی از مسائلی که فیلسوفان فکر می‌کنند برای همیشه حل کرده‌اند، نارسا و ناتوان است. در واقع، غزالی فلسفه را از همان جایی مورد حمله قرار می‌دهد که خیال می‌شد مستحکم‌ترین نقطه است؛ یعنی: معرفت‌شناسی. وقتی که سر سید احمدخان، متفکر مسلمان هندی، در میانهٔ قرن نوزدهم کوشید «علم کلام جدیدی» پایه‌گذاری کند که با آموزه‌های علم مدرن سازگار باشد، خیلی زود فهمید که علم غربی بر پایه‌های معرفت‌شناسانه به مراتب مستحکم‌تری بنا شده است و لذا تصدیق کرد که علم مدرن مدعیات معرفت‌شناختی خود را نقض نمی‌کند؛ به خلاف فلسفه در روزگار غزالی که از بنیان‌های معرفت‌شناختی خود آسان‌تر دست شست. درک این نکته ظریف به بسط مدرنیسم اسلامی انجامید که نتایج علم مدرن را می‌پذیرفت و آن را به اسلام انطباق می‌داد. با این حال، مدرنیسم اسلامی امروز تقریباً شکست خورده است و اصلی‌ترین دلیل آن، عجز از عرضهٔ تعریفی دقیق از هویت متمایز اسلامی است. حاصل آن که، بحث وجدل‌های امروزین در جهان اسلام، ربط و نسبت چندانی با معرفت‌شناسی ندارند. بلکه بحث‌ها عمدتاً بر روی تعریف هویت اسلامی در برابر مدرنیته غربی متمرکز است.



فرانک گریفل

برای غزالی خیلی راحت بود که آموزه‌های فلسفی را در گفت‌وگو با کلام اسلامی بگنجاند. گویا همین قدرت ترکیب‌کنندگی اوست که مایه جذابیت‌اش در تفکر اسلامی معاصر شده است. اشتغال به فلسفه، هویت اسلامی غزالی را نتوانست به چالش بکشد و زایل کند. او «زمانی که به وادی فلسفه و کلام وارد شد در یک دهلیز ذهنی زندگی می‌کرد» (P.۱۴۹). ابراهیم موسی عقیده دارد که تناقض‌های موجود در آثار غزالی را می‌توان با استناد به همین مسأله تبیین کرد. چراکه در واقع، او «در میان موج‌های گران یک گرداب کار می‌کرد و مجبور بود با مواضع متکثر و متضاد وارد گفت‌وگو و چند و چون شود و اگر گاه به نظر می‌رسد که او موضع واحد و مشخصی ندارد و حتی دودل و مردد است، نشانه آن است که به طور کامل به یک نظام معرفت‌شناسانه یکه و تمامیت‌گرا ملزم و متعهد نیست. بلکه نظام معرفت‌شناختی او تا حدی قابلیت بازسازی و بازپیرایی را داشته است» (P.۱۴۰).

ابراهیم موسی برای فهم غزالی ایده جالب و مهمی را پیش می‌نهد. اغلب شاهدیم که غزالی در قبال مسائل کلان علمی روزگار خود، به عمد موضعی نامشخص برگزیده است. مثلاً، غزالی هیچ‌گاه با قطع و یقین آشکار نمی‌کند که روح را جوهری قائم بالذات می‌داند یا عرضی حال در بدن. در برخی آثارش موضع فیلسوفان را اختیار کرده و روح را جوهر قائم بالذات دانسته است. با این حال، شواهد و مستندات کافی هم وجود دارد تا ثابت کند او رأی مختار متکلمان را که نقطه مخالف موضع فیلسوفان است، پذیرفته است.

تحقیقاتی که طی بیست سال گذشته به زبان انگلیسی درباره غزالی صورت گرفته است یا تصویر یک فیلسوف را از او ترسیم کرده یا تصویر یک متکلم را. کتاب ابراهیم موسی تصویر ارزشمند دیگری از غزالی عرضه می‌کند. طبق این تصویر، غزالی غالباً این دو روش به ظاهر متعارض را پذیرفته و به هر دو ملتزم بوده است. چون هر دو روش، پدیده خلقت را بر حسب نظام معرفت‌شناسانه خود، به نحو شایسته‌ای تبیین کرده‌اند. ابراهیم موسی با ابراز این نظر، گویی بر خلاف جریان آب شنا می‌کند. او البته با انتخاب عباراتی از غزالی، دیدگاه خود را تقویت می‌کند و تلاش دارد که مخاطب خود را کاملاً متقاعد کند. درست است که بازخوانی ابراهیم موسی از آثار غزالی بصیرت‌ها و اشارت‌های جالب و جذابی به خواننده می‌دهد، اما آدمی آرزو می‌کند که کاش تحلیل وفادارانه‌تری از سخنان و عبارات کلیدی غزالی عرضه می‌شد. تحلیل ابراهیم موسی البته خالی از خلل و عاری از عیب نیست. مثلاً، وقتی موسی بحث غزالی در *تهافت الفلاسفه* را درباره علیت شرح می‌دهد (P.۱۸۱-۱۸۹)، سه شیوه یا مقام را که غزالی برای بحث درباره معجزات نبوی و علوم طبیعی به کار گرفته، خلط

می‌کند و باعث اغتشاش مفهومی می‌شود. موسی مدعی است که این سه مقام، هیچ‌یک نافی و ابطال‌کننده علیت طبیعی نیست. این در حالی است که تفسیرهای متفاوت مفسران غزالی هم‌چون، ار. ام. فرانک، بی. آبراموف، و ال. ای. گودمن را اصلاً محل اعتنا و تذکر قرار نمی‌دهد. افزون بر این، وقتی از دیدگاه‌های غزالی در کتاب فیصل *التفرقة* گزارش می‌دهد، کاملاً روشن نمی‌کند که غزالی از یک سو معیارهایی برای راست‌کیشی در نظر می‌گیرد و فرد مسلمان را معتقد به این مجموعه معیارها می‌داند، ولی از سوی دیگر ضوابطی برای مدارا با بدعت‌گزاران در جامعه اسلامی هم پیشنهاد می‌کند (P.۱۹۴-۲۰۸). دیگر این‌که، پاره‌ای از نظرات ابراهیم موسی در باب زندگی و

آثار غزالی، اتکای اندکی به مبانی متنی دارد. مثلاً، حکایت مشهوری را در باره غزالی جوان نقل می‌کند. حکایت از این قرار است که راهزنان به قافله‌ای که غزالی جوان در آن بود، حمله می‌کنند و تقریباً همه دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌های علمی او را به غارت می‌برند. غزالی به غایت اندوهگین می‌شود. اما راهزنان به طعنه به او می‌گویند

بی‌اغراق باید گفت که غزالی متفکری در آستانه است. پیچیدگی‌های آثار غزالی قابلیت‌های فراوانی برای بازخوانی دارند و استراتژی‌های گوناگونی از آن‌ها می‌توان استخراج کرد.

## ابراهیم موسی هم معتقد است امت اسلامی در زمانه ما نیازمند غزالی است.

که کثرت برگه‌ها نشانه علم نیست (P.۹۴). به دلایل متعددی وثاقت تاریخی این داستان محل تردید است که ذکر این دلایل از حوصله بحث ما خارج است. اما تقریباً هیچ شکی نیست که این حکایت مبنای تاریخی ندارد. حال آن‌که، موسی به آن استناد کرده است. شاید کسی بگوید که موسی از ذکر این حکایت خواسته است

نتیجه‌ای تحقیقاتی و علمی بگیرد و بگوید «غزالی در دوره میانی عمرش معتقد بود که نوشتن، شکلی از حافظه است و آن را جانشین حافظه می‌دانست» (P.۹۹). اما ذکر این واقعه مشکوک تاریخی هر چه باشد، نشانه اعتماد موسی به شبکی و اسنوی است که زندگی‌نامه غزالی را در اواسط قرن هشتم قمری / چهاردهم میلادی نوشته‌اند. اما کار این دو مورخ با اشکالاتی همراه است. مثلاً، گفته‌اند که خاندان غزالی پشم‌باف بوده‌اند و نام غزالی برگرفته از غزال به معنای پشم‌باف است. در حالی که، امروز تقریباً

مطمئن شده‌ایم که خانواده غزالی خانواده‌ای اهل علم بوده و با دستگاه قدرتمند خواجه نظام‌الملک قرابت و ارتباط داشته‌اند. ابراهیم موسی فقر خانواده غزالی را مسلم فرض کرده و بر این اساس، انگیزه او در میل به تحصیل علوم دینی را خلاصی از فقر دانسته است (P.۹۰). غزالی در دوره اول زندگی خود یک استاد و مدرس حرفه‌ای بوده است که تا سن سی سالگی هنوز مراتب پارسایی و معنویت صوفیانه را کسب نکرده بود. تفسیری که ابراهیم موسی از زندگی غزالی عرضه می‌کند، گویا کاری با سرچشمه‌های گرایش غزالی به تصوف ندارد. غزالی در دوره نخست، اندیشمندی منطقی‌گرا (Logocentric) و واژه محور (Phonocentric) بود (P.۱۰۱-۱۰۰). در حالی که، در دوره دوم زندگی خود تحول شگرفی در نوع نگرشش به مقوله نوشتن رخ داد. در این دوره، از «نگارش قلبی» سخن می‌گفت که لابد نوعی «نوشتن وجودی» است که لازمه آن گفت‌وگو با دیگری است و به بند کشیدن خیال و لفظ، مشخصه بارز آن است (P.۱۰۶). برخی از عبارات و اصطلاحات دیرباف و دشوار فهم موسی در این کتاب، کار خواندن را بر مخاطب سخت می‌کند. اصطلاحاتی همچون Liminality [که شاید بتوان آن را معادل «در آستان بودن» دانست] یا heterotemporality [که احتمالاً معادل «نامعاصریت» است] یا Teleopoiesis و یا Kenogenesis.

پاره‌ای اغلاط جزئی و پیش پا افتاده هم در کتاب به چشم می‌خورد: *آنالوژی‌های اول*، نام یک نوع قیاس نیست (P.۱۳۵). بلکه خود، کتابی است که در آن از انواع قیاس سخن به میان می‌آید. دیگر این که، این تمثیل که «بیماران، بیماران را مداوا می‌کنند. در حالی که، فیلسوفان بیماران را در برابر بیماری ایمن می‌سازند»، به غلط به ابوحیان توحیدی نسبت داده شده است (P.۱۵۵) در حالی که، او فقط راوی این سخن است و گوینده آن، ابوسلیمان مقدیسی است که یکی از نویسندگان رسالات *اخوان الصفا* بوده است. یکی دیگر از این خطاها آن‌جاست که گفته شده معاصران غزالی، دارایی او را در سال ۴۸۴ هـ. ق حدود ۵۰۰ «درهم» تخمین زده‌اند که درست آن، «دینار» است (P.۸۳).

باری، این لغزش‌ها و خطاها به هیچ روی ارزش کتابی را که ابراهیم موسی به قلم آورده است کم نمی‌کند. این کتاب تلاشی تازه است برای تفسیر مجددی از مواجهه غزالی با آموزه‌های دینی. کتاب *غزالی و شعر خیال* بر آن است تا میان غزالی و مناقشات امروزی جهان اسلام ربط و نسبتی تازه برقرار کند. ●

### پی‌نوشت:

1. *Journal of the American Academy of Religion* – vol. 74, Number 3, September 2006

۲. ابراهیم موسی اصالتاً اهل آفریقای جنوبی است. اما هم‌اکنون در آمریکا زندگی می‌کند و در دانشگاه استنفورد صاحب کرسی مطالعات

اسلامی است.